

# وجدان در نظر روان شناسان

۱ - فرق روان شناسی با علم منطق . ۲ - علم اخلاق ، منطق روان شناسی با هم چه رابطه دارند؟ ۳ - نظر عرفانی و اخلاقی راجع به وجدان و ضمیر . ۴ - وجدان از نظر اخلاقی چه معنی دارد؟ ۵ - وجدان از نظر روان شناسی .

بیش از آنکه علم روان شناسی با روشی که امروز دارد مورد بحث قرار گیرد کلمات و اصطلاحات راجع باین علم معانی مبهم و پیچیده و غیر معلوم داشت. باین معنی که وجدان ، فکر ، تصور و همچنین نفس ، و عقل همان معانی را که فلاسفه قدیم بآن داده بودند داشت و در مدارس همان مطالب گفته میشد بدون اینکه توجه باین نکته بنمایند که آیا اینطور که گفته اند هست یا خیر؟ و مخصوصاً در این مورد بواسطه نماسی که این کلمات با علم اخلاق داشت و در اثر تبدیلاتی که در این زمینه میشد معنی اخلاقی آن بیشتر بذهن مردم نزدیک بود. وهم اکنون جز برای کسانی که وارد علم روان شناسی شده و با اصطلاحات آن واقف داشته باشند کلمات وجدان و ضمیر ، و با فکر و تصور همان معنی را میدهد که در کتاب اخلاق خوانده و باضمن درس منطق یاد گرفته اند. چون در مبحث تصور و تصدیق منطقی برای هر یک از اینها از لحاظ بساطت و ترکیب تعریفی میشود و پایه مباحث دیگر بر روی این اساس مبتنی می گردد و می گویند برای اینکه تصدیق کنیم انسان حیوان ناطق است در ابتداء باید تصور انسان و حیوان و نطق را کنیم و بعداً رابطه فیما بین اینها بر قرار نمائیم و بگوئیم انسان حیوان ناطق میباشد حالا کاری باین نداریم که فیما بین علماء در اینکه آیا تصدیق بسیط است یا مرکب اختلاف است و امام رازی در این مبحث نظری چه میگوید ، چون اینگونه مباحث بخوبی نشان میدهد که این علماء کاری باین نداشتند که از مباحث نتیجه بگیرند و صرفاً برای اینکه بحث کنند صحبت میداشته اند ولی امروز ما باید علوم را برای رفع احتیاجات خود استخدام کنیم یعنی آنها را از لحاظ نتایجی که از آنها میتوان بدست آورد مورد توجه قرار دهیم بنا بر این نمیتوانیم این روش بحث را بپذیریم ، و از این نظر است که امروز در مراکز علمی سخن از علوم منطقی و علوم اخلاقی کمتر به میان میآید و همه توجهات معطوف به علم روان شناسی است و همه میگویند ازین علم شریف که پایه و بنیان کلیه علوم

است که انسان را موضوع بحث قرار می دهد اطلاعاتی صحیح و مطالبی واقعی بدست بیاورند. چون تا درجه این سه علم یعنی منطق، اخلاق و روان شناسی با هم مرتبط است برای اینکه هر سه را جمع بفعالیت های روحی و دماغی انسان از نظر خاصی بحث میکنند. برای اینکه معانی کلمات بهتر روشن و واضح شود فرق فیما بین آنها را قبلاً بیان مینمائیم.

تعریف کلاسیک منطق را همه میداندند و شاید محصلین هر روز هنگام درس چنانکه عادت سابق بوده و هنوز هم هست آنرا تکرار کنند، و بگویند: «منطق آلت قانونی است که بوسیله آن فکر از خطا مصون میگردد».

بعبارة اخری یعنی اگر بخواهیم زبان امروزی منطق را تعریف کنیم باید بگوئیم منطق بما میاموزد. که چگونه باید فکر کنیم، یعنی آن روشی که میبایستی در تفکر بکار برد منطق بما میاموزد در همینجا جنبه نظری این علم محسوس میشود چون در امری وارد بحث میشود که باید بشود نه در آنکه فعلا هست و این فرق و امتیاز جوهری است که منطق باروان شناسی دارد چون روان شناسی میخواهد روشن کند که ما چگونه فکر میکنیم، یعنی نظر این علم بحقیقت فعلی است که موجود است نه اینکه باید باشد و همین نکته است که روان شناسی را در زمره علوم مثبت وارد نموده است و خصوصاً با روش نوینی که در بحث آن بکار برده میشود این حقیقت کاملاً روشن گردیده است. بنابراین وقتی از وجدان در علم روان شناسی بحث میشود معنی اخلاقی آن که ذیلاً توضیح میشود منظور نیست چون در اینجا نیز جنبه نظری دخالت نمیکند چطور؟ مقصود از علم اخلاق چیست؟

علم اخلاق علمی است که انسان را بخیر و سعادت راهبری مینماید، خیر و سعادت چیست؟ علی رغم تمام مباحثی که در این زمینه بعمل آمده و بعمل میآید، در هر روز در دنیای متمدن مقالات و کتبی بنام این مختلفه از قبیل در آغوش خوشبختی، در جستجوی خوشبختی راه خوشبختی خود خوشبختی در آن نشر میشود و موضوعی است مبهم و نظری و هر کس از آن چیزی میفهمد این است که نمیتوان از جنبه علمی نظری قطعی در این باب اظهار نمود. وسیله وصول باین خیر و سعادت چیست؟ مهمترین وسیله وجدان است چون وجدان

بقول علماء اخلاق در اعماق روح ماست واوست که خیر را تشخیص میدهد و ما را بسوی آن میکشاند و اگر بطرف بدی گزینیدیم ما را ملامت و سرزنش میکند ، اکنون اگر تقسیم بدی عرفا در نظر بیاوریم که نفس را از این نظر مورد دقت قرار داده بودند و میگفتند نفس در جاتی دارد در ابتداء (که سرکش است و هنوز ریاضت آنرا رام نکرده است نفس اماره «اماره بالسوء» که تعبیر قرآن کریم است) و پس از اینکه قدری تازیا نه ارتیاض آنرا رام کرد نفس لوازمه میشود و ما را ببدیهائی که مرتکب شده ایم سرزنش مینماید و چون از این مرحله گذشتیم یعنی به ندای نفس یا باصطلاح امروزی « ندای وجدان » توجه نمودیم نفس راضیه میشود و بعد از آن ترقی میکند و مرضیه میشود و از آن مرحله هم که گذشت نفس مطمئنه میگردد که مورد خطاب « یا ایتهالنفس المطئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه » واقع میشود ، یعنی ای نفس مطمئن بسوی پروردگار خود بخوشی و خوشنودی بازگشت کن ، کاملاً متوجه اهمیت اخلاقی موضوع میشویم. از این بیانات باین نکته میرسیم که علمای اخلاق می گویند ریشه و جرثومه تشخیص خوبی از بدی در ماهست و از آن بوجدان و یا به تعبیرات عرفانی و مذهبی فوق تعبیر مینمایند. بنابر این طبق نظر علماء اخلاق مقصود از وجدان آن نیروی باطنی است که «فرض چنین است» در انسان هست و او را بطرف خیر و صلاح راهبری مینماید، پس هر چه او را بآنچه خیر نمیدانند راهبری کرد وجدان نیست ، پس نام آن چیست ؟

آن نفس حیوانی و یا شیطانی است که باید کشته شود، و تا اینرا نکشیم نفس انسانی یا ملکوتی احیا نمیشود. حالا اگر برسیده شود چگونه میتوان تمایلات ملکوتی را از ناسوتی و یا سوس شیطانی را از الهامات ربانی تمیز و تشخیص داد هر دسته مطابق آن معنی مخصوصی که برای خیر و سعادت نموده اند جواب میدهند ولی باز قضیه از نظر علمی حل نمیشود و چون از اختلافات لفظی بگذریم باختلافات حقیقی که عبارت از اختلاف در طرز تفکر اشخاص است میرسیم که مطالعه آن از نظر روان شناسی برای ما حالب توجه میباشد چون همین اختلافات بخوبی مدلل میدارد که قدامت کمتر متوجه میشده اند که انسان فعلاً چیست یعنی همین انسانی که همه مباحث زائیده شده فکر و

روح اوست چیست و چگونه فکر میکند و بیوسسته مستغرق این فکر بوده اند که انسان چگونه باید باشد و در این مرحله راهنمایان روحی و اخلاقی انسان را نباید از نظر دور داشت که بیوسسته باوسائلی که دردست داشته اند نظر انسان را باینکه انسان چه باید باشد معطوف داشته اند .

و اما در این عصر که بلاشبهه باید آنرا عصر علمی نامید ، دانشمندان کار آگاه جهان باین حقیقت متوجه شده اند که انسان چیست و چگونه فکر میکند و ازین نظر طریقه بحث تغییر یافته و درازاء آنکه وارد مباحث پیچیده نظری بشوند تجربه و مشاهده را وسیله کسب دانش قرار داده و درازاء آنکه بروند در کتب قدما معنی انسان و فکر را بفهمند انسان موجود را مورد بحث قرار داده اند و ازین نظر علم روانشناسی بوجود آمده و با سرعت عجیبی رونمو گذارده است حالا باین نظر وجدان یعنی چه ؟

از نظر روان شناسی وجدان یعنی احساس و شعور انسان به عواطف و احساسات و موجود بودن خودش ، چون انسان در اول چیز سرد و چیز گرم و این گونه چیزها حس میکند و بعد از آن متوجه مفهوم سردی و گرمی میشود روابط گرمی و سردی را با سائر چیزها میفهمد یعنی وارد مرحله علمی میگردد و از طرف دیگر همین انسان يك چیز را دوست میدارد و از يك چیز متنفر میشود ، و برای اینکه دنبال آرزوی خود میرود و بموانعی برخورد میکند عواطف دیگری در او پیدا میشود و سلسله جنبان فکر و شخصیت او میگردد و او را با اقداماتی وادار مینماید ، آن جنبه از فکر و روح انسان که در قلمرو این گونه عواطف و احساسات پیچیده و مبهم جولان میکند وجدان و ضمیر انسان است خواه او را بقول علماء اخلاق بطرف خوبی راهبری کند یا بسوی بدی بس وجدان در روان شناسی داری معنی اعم می باشد و برای اینکه دفتر روح آدمی همان گونه که هست گشوده شده و انسان را همانطور که هست ببینیم باید فعالیت های دماغی او را مورد مطالعه قرار بدهیم ، حال نکته هست که بسیار قابل ملاحظه است و آن عبارت از اصطکاک می است که آن تمایلات با هم پیدا می کنند و کسانی که میخواهند چگونگی آن جنگ و نزاع درونی را ببینند منظر مقاله دیگر باشند که عنوان وجدان و فکر را خواهد داشت .